

مطالعه‌ی واژه‌گزینی

ویژه‌نامه‌ی نامه‌ی فرهنگستان، سال ۱۳۹۵، شماره‌ی اول، صفحه‌ی ۱۷۹-۲۰۰

روش‌های واژه‌گزینی

(مطالعه‌ی موردی واژه‌های مصوب کارگروه واژه‌گزینی حمل و نقل دریایی فرهنگستان)

عبدالعزیز تانار (عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

چکیده: کارگروه‌های واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی عموماً، برای واژه‌سازی، از سه روش کلی‌گرفته‌برداری و واژه‌گزینی مفهومی و واژه‌گزینی نیمه‌مفهومی بهره‌می‌گیرند. هدف اصلی این مقاله پاسخ به این سؤال است که کارگروه واژه‌گزینی حمل و نقل دریایی، تاکنون، بیشتر از کدام یک از روش‌های مذکور استفاده کرده است. برای پاسخ به این پرسش، واژه‌های مصوب این کارگروه از این حیث بررسی و تقسیم‌بندی شده‌اند. نتایج بررسی آماری نشان می‌دهد که این کارگروه در واژه‌گزینی، به ترتیب، از روش‌گرفته‌برداری، واژه‌گزینی نیمه‌مفهومی و واژه‌گزینی مفهومی استفاده کرده است. درعین حال، پس از بررسی آماری، تحلیل درون‌گروهی در مورد هر یک از روش‌های فوق صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: روش‌های واژه‌گزینی، گرفته‌برداری، واژه‌گزینی مفهومی، واژه‌گزینی نیمه‌مفهومی، شاخص‌های معناشناختی

۱ مقدمه

پیشرفت بسیار سریع علم و دانش سبب ورود واژه‌های بسیار از زبان‌های بیگانه، به‌ویژه زبان‌های غربی، به زبان‌های دیگر شده است. در این میان، زبان فارسی نیز از این امر مستثنا نبوده است. در ایران، متولی اصلی حفظ میراث زبانی فرهنگستان زبان و ادب فارسی است، که تلاش می‌کند، از طریق برنامه‌ریزی زبان^۱ و معیارسازی زبان^۲، همگام با این پیشرفت حرکت کند و بتواند، در حوزه علم، زبان فارسی را غنی سازد. بدین منظور، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، با استفاده از ابزارهای زبان‌شناختی و شیوه‌های مختلف معادل‌گزینی، به واژه‌سازی برای واژه‌های بیگانه پرداخته است.

بر اساس اصول و ضوابط واژه‌گزینی فرهنگستان (۱۳۸۸)، این نهاد، در برخورد با واژه‌های بیگانه، از دو شیوه برای معادل‌یابی استفاده می‌کند که گرده‌برداری^۳ و واژه‌گزینی مفهومی^۴ نام دارند؛ اگرچه، در عمل، واژه‌گزینی نیمه‌مفهومی^۵ را باید به دو شیوه فوق افزود. در این نوشته قصد داریم به بررسی میزان استفاده از هر کدام از این سه شیوه در کارگروه واژه‌گزینی حمل و نقل دریایی بپردازیم.

۲ پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های آماری اندکی بر روی واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی صورت گرفته است و انجام چنین پژوهش‌هایی داده‌های مفیدی را برای پژوهش‌های بعدی در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. از جمله پژوهش‌هایی که با

(۱) برنامه‌ریزی زبان تلاش برای تنظیم کاربرد، تعیین جایگاه و ساختار زبان از سوی دولت یا سایر مراجع ذیصلاح است (ایزدی ۱۳۸۲: ۵).

(۲) معیارسازی زبان فرایندی است که در طی آن یک گونه زبان در میان جامعه گفتاری به‌عنوان یک هنجار فراگوشی به‌شدت مقبول واقع می‌شود (داوری اردکانی ۱۳۸۲: ۱۹).

3) calque, loan translation
4) conceptual coining
5) partial conceptual coining

موضوع این تحقیق همسو است می‌توان به پرویزی (۱۳۸۲) و باقراله‌اشمی (۱۳۹۰) اشاره کرد. پرویزی (۱۳۸۲)، در مقاله‌ای با عنوان «شاخص‌های معناشناختی واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی»، به بررسی اصول و شیوه‌های واژه‌سازی با توجه به تقسیم‌بندی فیلبر^۱، و بررسی واژه‌های فرهنگستان زبان و ادب فارسی در قالب این تقسیم‌بندی پرداخته است. او واژه‌های مصوب فرهنگستان را تا پایان سال ۱۳۸۱ (۱۷۱۷ واژه)، در دو حوزه عمومی و تخصصی، مورد مطالعه قرار داده است. پس از بررسی، مشخص شده است که نزدیک به یک‌چهارم واژه‌های مصوب فرهنگستان با توجه به کارکرد^۲ «آکنده‌سازی» برای (taxidermy) و عملکرد^۳ «خودپرداز» در برابر (ATM) آنها ساخته شده است و در حدود یک‌پنجم آنها به جایگاه^۴ «پیش‌سو» برای (forward) و وضعیت در یک مجموعه^۵ «ذرات معلق در هوا» برای (suspended particulate matter) و محل اشاره دارد و، در مرتبه بعد، به کاربرد^۶ و نقش فاعلی («آبزی‌دان» برای aquarium) توجه شده است. تعداد ۷۰ واژه نیز با استفاده از شیوه گرده‌برداری واژه‌گزینی شده است. او، در انتها، اذعان می‌کند که نمی‌توان با این تعداد محدود واژه‌ها گرایش کلی در واژه‌سازی علمی را تعیین کرد، اما با توجه به نتایج پژوهش خود گرایش کلی فرهنگستان را بیشتر به سمت ویژگی کارکرد و عملکرد و سپس کاربرد و نقش فاعلی می‌داند. او، در پایان، اظهار امیدواری می‌کند که، با افزایش تعداد مصوبات و افزوده شدن سایر حوزه‌ها، بتوان خط‌مشی فرهنگستان را در رشته‌های مختلف و به‌طور کلی واژه‌سازی علمی تعیین کرد.

پژوهش بعدی در این حوزه پایان‌نامه کارشناسی ارشد باقراله‌اشمی (۱۳۹۰) با عنوان *بررسی معناشناختی واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در حوزه حمل‌ونقل*

1) H. Felber
2) functioning
3) performance
4) location
5) positioning
6) application

درون‌شهری از دیدگاه فلبر است. او نیز، با توجه به تقسیمات فلبر و وایسن‌هوفر^۱ و همچنین بهره‌گیری از طبقه‌بندی پرویزی و اضافه کردن چند شاخص دیگر، به بررسی واژه‌های حمل و نقل درون‌شهری در فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان (دفترهای پنجم و ششم و هفتم) پرداخته است. نتیجه پژوهش او نشان می‌دهد که یک‌چهارم واژه‌های این کارگروه با توجه به ویژگی کاری (کاربرد و کارکرد و عملکرد و جایگاه و وضعیت در مجموعه) ساخته شده‌اند و کم‌کاربردترین شاخص معناشناختی، ویژگی‌های درونی^۲ (شکل، جنس، اندازه، و رنگ) بوده است. او، در پایان، اذعان می‌کند که ویژگی‌های مطرح‌شده در پژوهش فلبر برای طبقه‌بندی تمامی واژه‌ها کافی نیست.

پژوهش حاضر را می‌توان هم‌راستا با مطالعات فوق دانست، با این تفاوت که تمرکز این پژوهش بر میزان استفاده از هرکدام از شیوه‌های واژه‌گزینی و، درعین حال، بررسی‌هایی در درون هر یک از شیوه‌ها خواهد بود. در واقع، این پژوهش درصدد کشف گرایش کارگروه حمل و نقل دریایی در واژه‌گزینی است. نگارنده ادعای تعمیم نتایج پژوهش به تمام واژه‌های فرهنگستان را ندارد و، همان‌طور که پرویزی (۱۳۸۲) بیان می‌کند، باید پژوهش‌های زیادی صورت گیرد تا بتوان گرایش کلی فرهنگستان را در واژه‌سازی تعیین کرد.

۳ روش‌های واژه‌گزینی

در ادامه، سه شیوه واژه‌گزینی (گرده‌برداری، مفهومی و نیمه‌مفهومی) توضیح داده می‌شود و، پس از آن، نتایج پژوهش به صورت آماری و توضیحات تکمیلی خواهد آمد.

۱-۳ گرده‌برداری

گرده‌برداری، به زعم بسیاری از محققان، رایج‌ترین نوع و شاید ساده‌ترین نوع واژه‌گزینی است. در واقع، فرد هنگامی که با واژه بیگانه جدیدی مواجه می‌شود، در تلاش برای یافتن

1) P. Weissenhofer
2) intrinsic characteristics

معادلی برای آن، به ترجمه اجزای سازنده آن واژه در زبان خود می‌پردازد تا معادلی به آن واژه اختصاص دهد. لیمان^۱ (۱۹۶۲: ۲۱۸)، در بحث از انواع وام‌گیری^۲، گرده‌برداری را گونه‌ای از وام‌گیری برمی‌شمارد و آن را «جانشین کردن تکواژهای زبان بومی به جای تکواژهای زبان بیگانه» می‌داند. طباطبائی (۱۳۸۷: ۱۸۹) نیز گرده‌برداری را روشی می‌داند که در آن، برای یافتن معادل در برابر یک اصطلاح بیگانه، آن اصطلاح ترجمه می‌شود. وزیرنیا (۱۳۸۶: ۱۸) گرده‌برداری را رایج‌ترین روش در واژه‌گزینی می‌داند و در توضیح آن می‌نویسد: «هرگاه برای واژه یا اصطلاح برابری دقیق و منطبق با ترجمه اجزای واژه یا ترکیب انتخاب شود، واژه‌گزینی گرده‌برداری نام دارد»؛ برای مثال، dormant seeding «کشت خفته». در اینجا، مشاهده می‌شود که در برابر seeding معادل فارسی «کشت» قرار گرفته و در برابر dormant نیز از معادل «خفته» استفاده شده است و دقیقاً از ترجمه هر واژه در برابر هریک از واژه‌های انگلیسی استفاده شده است. شقاقی (۱۳۸۹) از این شیوه واژه‌گزینی با عنوان «ترجمه قرضی» یاد می‌کند که خود دقیقاً ترجمه لفظ به لفظ اصطلاح loan translation است. او در توضیح آن می‌نویسد:

گویشوران ممکن است، علاوه بر وام‌گیری مستقیم و غیرمستقیم، عناصر ساختاری واژه قرضی را به زبان بومی ترجمه کنند. به این ترتیب، واژه یا تکواژ بومی جای واژه یا تکواژ غیربومی را می‌گیرد. اما الگوی ساختاری واژه به همان صورت که در زبان قرض‌دهنده بوده حفظ می‌شود. در واژه‌های راه‌آهن^۳ و آسمان‌خراش^۴، آزادراه^۵ و آبرنگ^۶، به جای هر واژه غیربومی از یک واژه بومی معادل استفاده شده است (شقاقی ۱۳۸۹: ۱۲۹).

گرده‌برداری، در مقایسه با دیگر شیوه‌های واژه‌گزینی، دارای مزیت‌ها و معایبی است. طباطبائی (۱۳۸۷: ۱۹۴) معتقد است که «گرده‌برداری در معادل‌یابی این حسن را دارد که می‌توان، در مقابل عناصر زبانی بیگانه، از وندها و واژه‌های معینی استفاده کرد و به گرده‌برداری الگودار راه برد». منظور از «گرده‌برداری الگودار» این است که همیشه، در برابر یک واژه بیگانه

1) W. P. LEHMAN
2) borrowing
3) chemin de fer
4) skyscraper
5) freeway
6) water-colour

یا اجزای آن، از یک معادل فارسی استفاده شود. او نمونه‌هایی همچون «زدایی» در برابر «de-»، «سنج» در برابر «-meter»، «شناسی» در برابر «-logy» را برای روشن کردن این موضوع مطرح می‌کند. حسن دیگر گرده‌برداری این است که مخاطب، با دیدن معادل، می‌تواند راحت‌تر به اصل واژه بیگانه پی ببرد و شاید بهتر بتواند آن را درک کند.

اما گرده‌برداری در کنار مزیت‌های خود دارای معایبی است. شقاقی (۱۳۸۹: ۱۳۲) معتقد است که گرده‌برداری فراوان ممکن است به تغییراتی در زبان مقصد منجر شود، مانند تغییر در تعداد واج‌های زبان یا پذیرش واجی جدید. این وام‌گیری‌ها ممکن است سبب تغییر در املا و نحو و معناشناسی زبان وام‌گیرنده شود و صورت‌های صرفی زبان وام‌گیرنده را تحت تأثیر قرار دهد، مانند استفاده از صورت‌های جمع نظیر جمع مکسر (مانند میادین و بنادر) و جمع سالم عربی (مانند پیشنهادات و گزارشات) یا وندهای اشتقاقی مربوط به زبان‌های وام‌دهنده در زبان وام‌گیرنده مانند پسوند «-چی» از زبان ترکی در واژه‌های آبدارچی و چاپچی و پسوند «-یت» عربی در واژه‌های میّت و دویت. در عین حال، به نظر نگارنده، گرده‌برداری از خلاقیت در واژه‌گزینی جلوگیری می‌کند و واژه‌ساز به ساده‌ترین شیوه ممکن بسنده می‌کند که شاید او را از یافتن واژه‌هایی که بهتر می‌توانند معنای واژه بیگانه را انتقال دهند، باز دارد.

طباطبائی (۱۳۸۷: ۱۹۱-۱۹۳)، با توجه به ساختار الفاظ بیگانه، گرده‌برداری را به انواع مختلف تقسیم می‌کند که شامل گرده‌برداری از واژه‌های مشتق، گرده‌برداری از واژه‌های مرکب، گرده‌برداری از واژه‌های دارای صورت‌های ترکیبی^۱ و گرده‌برداری از گروه‌های نحوی است. طباطبائی درباره این دسته‌بندی توضیح می‌دهد که در برابر واژه مشتق بیگانه، در بسیاری از موارد، در فارسی نیز واژه مشتق ساخته شده است، مانند «حسگر» در برابر «سنگر» یا «چاپگر» در برابر «printer». در مواردی نیز، در برابر واژه مشتق بیگانه واژه‌ای مرکب ساخته یا انتخاب شده است، مانند «چشمک‌زن» در برابر «flasher». در مورد گرده‌برداری در برابر واژه‌های مرکب، در بیشتر موارد، در زبان فارسی نیز واژه‌های مرکب

1) combining form

اختیار شده است، مانند «خشک‌شویی» در برابر drycleaning. وی در خصوص گرده‌برداری از واژه‌های دارای صورت ترکیبی نیز معتقد است که در زبان فارسی در برابر چنین واژه‌هایی غالباً از فرایند ترکیب استفاده می‌شود، مانند «برون‌پوست» در برابر ectoderm که مرکب از صورت‌های ترکیبی ecto- به معنی «بیرون» و -derm به معنی «پوست» است. او، در نهایت، در خصوص گرده‌برداری از گروه‌های نحوی نیز بیان می‌کند که، در بیشتر موارد، در برابر گروه‌های نحوی بیگانه از گروه نحوی استفاده شده است، مانند «فضای سبز» در برابر green space. در این مقاله، از این الگو، برای تحلیل واژه‌هایی که در ساخت معادل آنها از گرده‌برداری استفاده شده است، بهره گرفته خواهد شد.

۲-۳ واژه‌گزینی مفهومی

شیوه دوم در معادل‌یابی روش مفهومی است. در این روش توجهی به ساختار واژه نمی‌شود و با توجه به مفهوم و عناصر معنایی واژه بیگانه معادلی برای آن ساخته می‌شود. طباطبائی (همان: ۱۸۸) در تعریف معادل‌یابی مفهومی می‌نویسد:

معادل‌یابی در صورتی مفهومی محسوب می‌شود که لفظ اختیارشده در برابر واژه بیگانه از نظر زبانی با آن واژه نسبت نداشته باشد و لفظ بومی بدون توجه به ساختار و معنای لفظ بیگانه برگزیده شود؛ مثل «پیام‌گیر» در برابر answering machine.

شقاقی (۱۳۸۹: ۱۳۰) به این روش واژه‌گزینی «تعبیر قرضی» می‌گوید و توضیح می‌دهد که چنانچه گویشوران پدیده یا شیء وارداتی را تعبیر کنند و براساس کارکرد آن واژه‌ای بسازند یا واژه‌ای را گسترش معنایی دهند، با تعبیر قرضی سروکار داریم. واژه‌هایی مانند جاروبرقی، چراغ‌قوه^۱،

(۱) معادل این واژه در انگلیسی vacuum cleaner است که دو واژه «جارو» و «برق» در آن به کار رفته، اما در فارسی، با توجه به عملکردش، در برابر آن «جاروبرقی» به کار رفته است. در انگلیسی sweeper به معنی «جارو» است.

(۲) معادل این واژه در انگلیسی flashlight است، اما در فارسی با توجه به اینکه این چراغ با قوه یا باتری روشن می‌شود و به برق شهری نیاز ندارد به آن «چراغ‌قوه» گفته شده که در واقع چراغ قوه‌ای بوده است.

آچارقفل^۱ همه به کارکرد ارجاع می‌کنند و دقیقاً ترجمه اسم آن شیء در زبان وام‌دهنده نیستند. البته برداشت شقافی از این نوع واژه‌گزینی ناقص است، چراکه این نوع واژه‌گزینی تنها با توجه به کارکرد انجام نمی‌گیرد و ممکن است عناصر معنایی، شکل، شیوه انجام کار، رنگ و نظایر آنها نیز در انتخاب معادل دخیل باشند.

وزیرنیا (۱۳۸۶: ۱۸) این شیوه را انتخاب واژه براساس متن یا معنی تفسیر می‌کند و معتقد است که واژه‌گزینی مفهومی زمانی اتخاذ می‌شود که گرده‌برداری غیرممکن باشد یا محصول آن با روح زبان فارسی همخوانی نداشته باشد. او این شیوه را شیوه‌ای خلاق و مبتنی بر استدلال می‌داند. (همان: ۱۵-۱۶)

وزیرنیا (همان: ۳۰) معتقد است که روش مفهومی با توجه به ضرورت‌های واژه‌آفرینی، مناسب‌سازی و غرابت‌زدایی اتخاذ می‌شود. منظور او از ضرورت واژه‌آفرینی آن است که در زبان مقصد، برای مفهوم، معادلی لفظ‌به‌لفظ وجود نداشته باشد، در این صورت با توجه به یکی از دلالت‌گرها واژه‌ای ابداع می‌شود؛ مانند «پیکرنا»^۲ در برابر mock up. با توجه به اینکه پیش از این، معادل فارسی مناسبی در برابر mock up وجود نداشته، و با توجه به کارکرد این مفهوم، معادل «پیکرنا» برای آن ساخته شده است. ضرورت مناسب‌سازی هنگامی مطرح است که معادل لفظ‌به‌لفظ تمامی مفهوم را بیان نکند یا حاوی حشو باشد؛ مانند «غباریخ»^۳ در برابر diamond dust. اگر معادل با شیوه گرده‌برداری ساخته می‌شد، باید معادلی نظیر «غبار الماسی» یا «الماس غبار» می‌ساختند، اما این معادل با ذرات یخ همخوانی پیدا نمی‌کرد و مناسب

۱) معادل انگلیسی این واژه vise grips است، اما در فارسی، با توجه به اینکه می‌توان فاصله بین دو فنک آن را با استفاده از پیچ استوانه‌ای انتهای آن تغییر داد و سپس آن را قفل کرد، «آچارقفل» یا «انبرقفل» گفته شده است.

۲) نمونه‌ای از هواگرد یا سایر تجهیزات که معمولاً در اندازه واقعی طراحی و ساخته می‌شود و پس از بررسی و مطالعه بر روی آن، هواگرد یا وسیله مورد نظر اصلی ساخته می‌شود.

۳) ذرات بسیار ریز بلور یخ که از آسمان ظاهراً بدون ابر می‌ریزد.

این واژه نبود؛ بنابراین، با توجه به جنس آن، از واژه «یخ» استفاده شده است. غراب‌زدایی هنگامی ضرورت می‌یابد که ترجمه لفظ به لفظ در زبان مقصد، به عللی، خوش‌نشیند؛ به این معنا که معادل ساخته‌شده در زبان مقصد غریب باشد و تصویر روشنی از مفهوم را منتقل نکند؛ مانند «سپرسنگ»^۱ در برابر New Jersey barrier. این معادل در ترجمه لفظ به لفظ به معنای «مانع یا سپر نیوجرسی» است، که این معنا برای گویشور زبان فارسی مبهم است و مخاطب معنای روشنی از آن درک نمی‌کند. شاید در زبان مبدأ، بنابه دلایلی، New Jersey یادآور مفهوم روشنی باشد، اما برای گویشور فارسی روشن نیست؛ بنابراین در اینجا نیز، با توجه به جنس و کارکرد آن، معادلی ساخته شده است که تقریباً گویا و روشن است.

در روش واژه‌گزینی مفهومی به معنا یا کاربرد یا توصیف ویژگی‌های مفهوم اشاره می‌شود یا مفهوم با استفاده از متن نام‌گذاری می‌شود و از این رو، واژه‌گزین آزادی عمل دارد، یعنی در پوسته لفظ محصور نمی‌ماند و می‌تواند آن را بشکند و به هسته مفهوم دست یابد (همان‌جا). در واقع، در واژه‌گزینی مفهومی، واژه‌گزین می‌تواند از خلاقیت خود بیشتر استفاده کند و از لفظ دور و به معنا نزدیک‌تر شود.

در واژه‌گزینی مفهومی، واژه‌گزین با توجه به ویژگی‌ها و عناصر معناشناختی مفاهیم به معادل‌یابی می‌پردازد. «ویژگی عنصری است که کیفیت خاصی از یک شیء را توصیف می‌کند. خود ویژگی نیز یک مفهوم است» (فلبر ۱۹۸۴: ۱۱۷). فلبر معتقد است که ویژگی‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) ویژگی‌های درونی^۲ (ذاتی): ویژگی‌هایی که درون و ذات شیء یا مفهوم را می‌سازند، شامل شکل (دایره‌ای)، اندازه (بلنداسکله)، ماده (میز چوبی)، رنگ (چراغ قرمز)؛

(۱) مانع یا جدولی بتونی که برای افزایش ایمنی در خیابان‌های دوطرفه بین دو جهت حرکت قرار داده شود.

(۲) intrinsic characteristics

ب) ویژگی‌های بیرونی^۱: ویژگی‌های بیرونی خود به دو گروه تقسیم می‌شوند: (۱) ویژگی‌های کاری^۲، که مربوطاند به کاربرد (آهن‌بُر)، کارکرد (همگن‌سازی)، عملکرد (خودپرداز)، جایگاه (بالاعرشه) و وضعیت در یک مجموعه (لنگر دربند)؛ (۲) ویژگی‌های خاستگاهی^۳، که مربوطاند به روش تولید (پنیر فرابالایشی)، کاشف و مخترع و مبدع (هندسه اقلیدسی)، عامل تولیدکننده (مسمومیت میکروبی) و کشور خاستگاهی (پنیر فرانسوی) (همان: ۱۱۸).

فلبر (همان: ۱۱۹) در خصوص اولویت‌بندی این ویژگی‌ها در اصطلاح‌شناسی معتقد است که ویژگی‌های درونی بر ویژگی‌های بیرونی اولویت دارند. ویژگی‌های درونی به خود شیء متکی‌اند و به دانشی که در بررسی ویژگی‌های کاری و خاستگاهی مورد نیاز است، احتیاج ندارند. ویژگی‌های کاری نیز بر ویژگی‌های خاستگاهی ارجحیت دارند، چون عموماً با ذات مفهوم مرتبط‌اند. در ویژگی‌های خاستگاهی، مخترع یا کاشف با ماهیت شیء ارتباط ندارد. البته نقص ویژگی کاری آن است که می‌تواند تغییر کند، بی‌آنکه در ویژگی‌های درونی شیء تغییری حاصل شود؛ برای مثال اگر چنانچه در برابر کشتی‌های کوه‌پیکر که براساس اندازه آنها واژه‌گزینی شده است، براساس کاربرد آنها واژه‌گزینی می‌شد، امکان داشت، با تغییر کاربرد، دیگر معادل انتخاب‌شده پاسخگو نباشد. اما پرویزی (۱۳۸۲)، با توجه به پاسخگو نبودن تقسیمات فلبر در برابر تمام مفاهیم، سه شاخص دیگر را به این تقسیم‌بندی‌ها افزوده است که شامل قابلیت (بسپارپذیر)، شباهت (منگوله‌دار، لچکی)، و نتیجه و حاصل عمل (آب‌پوشیده، پنیر فرابالیده) است. به نظر نگارنده، شاخص‌های قابلیت و شباهت را می‌توان در دسته ویژگی‌های درونی جای داد، چراکه شباهت داشتن به چیزی یا داشتن قابلیت برای چیزی از ویژگی‌های ذاتی یک شیء یا مفهوم است.

1) extrinsic characteristics
2) characteristics of purpose
3) characteristics of origin

۳-۳ واژه‌گزینی نیمه‌مفهومی

هنگامی که در واژه‌گزینی از هر یک از دو روش فوق به‌طور کامل استفاده نشود و بخشی از واژه ترجمه شود و بخشی دیگر به روش مفهومی معادل‌یابی شود، از روش نیمه‌مفهومی یا گرده‌ای-مفهومی (وزیرنیا ۱۳۸۶) استفاده شده است. طباطبائی (۱۳۸۷: ۱۹۳) این روش را گرده‌برداری جزئی می‌نامد و در توضیح آن می‌نویسد:

در برخی موارد واژه‌گرده‌برداری شده ترجمه همه عناصر واژه بیگانه نیست؛ فقط جزئی از واژه بیگانه ترجمه شده و جزء دیگر به روش مفهومی معادل‌یابی شده است. در این صورت، معادل‌یابی به نوع مفهومی نزدیک می‌شود.

واژه «آتش‌خوار» در برابر fireboat، «آزادعرشه» در برابر weather deck، «لنگر آماده» در برابر clearing anchor، و «پرچم مصلحتی» در برابر flag of convenience به این روش ساخته شده است.

۴ تحلیل و بررسی

هدف اصلی این مقاله ارائه آماری از روش‌های واژه‌گزینی در کارگروه حمل‌ونقل دریایی و تعیین گرایش این گروه به هر یک از روش‌های فوق در واژه‌گزینی است. اما در اینجا فقط به ارائه آمار نمی‌پردازیم و هر یک از این سه گروه از واژه‌ها را نیز در تقسیم‌بندی‌های فرعی با تحلیل و توصیف بیان می‌کنیم تا بتوانیم داده‌های بیشتری را در اختیار محققان بعدی قرار دهیم؛ چراکه علم واژه‌گزینی در ایران علمی نوپاست و نیاز به داده‌های خام بسیار دارد تا محققان دیگر بتوانند با استفاده از این داده‌ها به تبیین علمی برسند.

در این تحقیق، مجموعاً ۹۱۷ واژه مصوب کارگروه حمل‌ونقل دریایی بررسی شده است. ۸۳ واژه نیاز به معادل‌یابی نداشته و از قدیم در زبان فارسی معادل داشته‌اند و به کار می‌رفته‌اند؛ بنابراین، برای آنها معادل‌یابی انجام نشده و تنها تثبیت شده‌اند، واژه‌هایی مانند بندر، لنگر، لنگرگاه، وزن ظرف، گوفه، فانوس دریایی، پرچم، خن، پهلوگاه، یوغ. این تعداد

از واژه‌ها، برای دقت بیشتر، در این تحلیل کنار گذاشته شده‌اند و تنها واژه‌هایی بررسی شده‌اند که فرهنگستان برای آنها واژه جدید ساخته یا، از بین معادل‌های ساخته شده موجود، یکی را برگزیده است. برای به حداقل رساندن خطا، معانی تک‌تک واژه‌های انگلیسی در فرهنگ‌های انگلیسی و فارسی بررسی شده تا اطمینان حاصل شود که، در معادل‌یابی برای آنها، از شیوه گرده‌برداری استفاده شده است. همچنین از افراد صاحب‌نظر در گروه واژه‌گزینی نیز کمک گرفته شده است.

آمار کلی به دست آمده از بررسی‌ها به شرح جدول زیر است:

جدول ۱. فراوانی واژه‌ها در هریک از شیوه‌های واژه‌گزینی

روش	تعداد	درصد از کل
گرده‌برداری	۵۰۳	۶۰/۳۱
مفهومی	۱۱۰	۱۳/۱۹
نیمه‌مفهومی	۲۲۱	۲۶/۵

۱-۴ روش گرده‌برداری: از میان ۸۳۴ واژه بررسی شده، ۵۰۳ واژه، یعنی ۶۰/۳۱ درصد، با استفاده از شیوه گرده‌برداری معادل‌یابی شده‌اند؛ یعنی در معادل‌یابی برای بیش از نیمی از واژه‌های کارگروه حمل‌ونقل دریایی از روش گرده‌برداری استفاده شده است.

تحلیل درون‌گروهی در مورد واژه‌های گرده‌برداری شده

با نگاه به تقسیم‌بندی طباطبائی (۱۳۸۷) در مورد واژه‌های گرده‌برداری شده، در مورد واژه‌های کارگروه حمل‌ونقل دریایی نتایج زیر به دست آمد:

(۱) باید یادآوری کرد که تحلیل‌های این بخش با توجه به گرده‌برداری ساختاری-معنایی صورت گرفته است که در آن اجزای تشکیل‌دهنده واژه بیگانه به تکواژه‌های موجود در زبان مقصد ترجمه می‌شوند؛ و آن نوع گرده‌برداری معنایی که در آن از گسترش معنایی استفاده می‌شود (طباطبائی ۱۳۸۷) در مدنظر نبوده است.

الف) گرده‌برداری از واژه‌های مرکب زبان مبدأ: در میان واژه‌های گرده‌برداری‌شده، در مجموع، ۵۲ واژه مرکب وجود داشته است که از میان آنها در ۳۶ مورد، در برابر واژه مرکب، واژه مرکب ساخته شده است، مانند «دریابندر» در برابر sea port، «گردن‌غازی» در برابر gooseneck؛ و در ۱۵ مورد، در برابر واژه مرکب، گروه نحوی ساخته شده است، مانند: «کشتی نورانی» در برابر light ship، «مالک کشتی» در برابر ship owner، قایق نشان‌فرست در برابر beacon boat. این آمار نشان می‌دهد که در برابر بیشتر اسامی مرکب در زبان بیگانه، در این گروه، اسم مرکب ساخته شده است.

جدول ۲. فراوانی صورت‌های به کاررفته در برابر واژه‌های مرکب انگلیسی

درصد	تعداد	
۷۲/۲	۳۶	تعداد معادل‌های مرکب
۲۸/۸	۱۵	تعداد معادل‌ها به صورت گروه نحوی

ب) گرده‌برداری از گروه‌های نحوی زبان مبدأ: در برابر بخش اعظم گروه‌های نحوی (۴۲۵ واژه)، در ۳۹۴ مورد گروه نحوی ساخته شده است، مانند «مساحت سکان» در برابر rudder area «مخزن بار» در برابر cargo tank، «مرکز چرخش» در برابر pivoting point، «مخارج سفر» در برابر voyage expenses، و «مخاطرات ناوبری» در برابر navigation risks و تنها در ۳۱ مورد در برابر گروه نحوی اسم مرکب ساخته شده است، مانند «چرخ‌بار» در برابر rolling cargo «آمان شکسته» در برابر break sheer، «بارجا» در برابر cargo space. در یک مورد نیز در برابر گروه نحوی واژه مشتق ساخته شده است: «گذارانه» در برابر transit charge.

جدول ۳. فراوانی صورت‌های به کاررفته در برابر گروه نحوی در انگلیسی

درصد	تعداد	
۹۲/۷	۳۹۴	معادل‌ها به صورت گروه نحوی
۷/۰۵	۳۱	معادل‌های مرکب
۰/۲۳	۱	معادل‌های مشتق

ج) گرده‌برداری از صورت‌های ترکیبی زبان مبدأ: در برابر واژه‌های انگلیسی که صورت‌های ترکیبی دارند، تنها در یک مورد («آب‌نگاری» در برابر hydrography) با صورت ترکیبی ساخته شده است. در دو مورد دیگر یک اسم مرکب («کلان‌بندر» در برابر megaport) و یک مورد گروه نحوی («ناوبری جغرافیایی» در برابر geonavigation) ساخته شده است.

د) گرده‌برداری از واژه‌های مشتق زبان مبدأ: از تعداد ۲۵ واژه مشتق انگلیسی، تنها در برابر ۶ مورد واژه مشتق ساخته شده است، مانند «سکانش» در برابر steering و «کژینگی» در برابر heeling؛ و در ۴ مورد ترکیب و اشتقاق ساخته شده است، مانند «سبک‌سازی» در برابر lighterage و «ترازه‌برداری» در برابر deballasting؛ در ۱۰ مورد اسم مرکب ساخته شده است، مانند «گوفه‌کش» در برابر trawler و «سبک‌ساز» در برابر lighter؛ در ۵ مورد گروه نحوی ساخته شده است، مانند عوارض راهنمایی در برابر pilotage.

جدول ۴. فراوانی صورت به کاررفته در برابر واژه‌های مشتق انگلیسی

درصد از کل	تعداد	
۲۴	۶	اشتقاق
۴۰	۱۰	اسم مرکب
۲۰	۵	گروه نحوی
۱۶	۴	ترکیب و اشتقاق

در مجموعه واژه‌های گرده‌برداری شده، معادل‌هایی در برابر برخی از واژه‌ها یا عناصر واژگانی به تثبیت رسیده است که می‌توان از آنها به عنوان الگویی کلی در کارگروه حمل‌ونقل دریایی و حتی در دیگر کارگروه‌ها استفاده کرد؛ این موارد در جدول زیر خلاصه شده‌اند:

جدول ۵. معادل‌های تثبیت‌شده در برابر واژه‌ها و عناصر واژگانی

معادل انگلیسی	مثال فارسی	معادل فارسی تثبیت‌شده	جزء ترکیبی انگلیسی
surcharge surtax	اضافه‌هزینه اضافه‌مالیات	اضافه	sur-
bulk carrier container carrier	فله‌بر بارگنج‌بر	بر	carrier
cargo gear steering gear	بارافزار سکان‌افزار	افزار	gear
pilotage lighterage	عوارض راهنمایی هزینه سبک‌سازی	عوارض هزینه	-age (در معنی cost)
cargoworthy seaworthy	بارشایان دریاشایان	شایان	worthy
cargoworthiness seaworthiness	بارشایانی دریاشایانی	شایانی	worthiness

در مواردی، بیش از حد به گرده‌برداری تکیه شده، که این امر باعث ابهام در معنای واژه شده است؛ در زیر به تعدادی از آنها با ذکر دلیل اشاره می‌شود:

معادل‌هایی مانند «چراغ لنگر» در برابر anchor light (چراغی در سینه شناور در لنگر که شب‌هنگام از تمام جهات قابل رؤیت است)، یا «زنگ لنگر» در برابر anchor bell (زنگی در قسمت جلوی شناور که در هنگامی به صدا درمی‌آید که بر حسب قوانین راهبردی پرهیز از تصادم بخواهند مه‌گرفتگی یا تعداد بخوی به‌آب‌داده‌شده را به پل فرماندهی اعلام کنند) ممکن است این ابهام را به وجود بیاورند که این چراغ یا زنگ بخشی از خود لنگرند، به‌خصوص که، در کنار این واژه‌ها، واژه‌هایی نظیر «شانۀ لنگر» و «تنۀ لنگر» و «زنجیر لنگر»، که بخشی از لنگرند، نیز ساخته شده‌اند.

در مورد واژه «ساق باترازه» در برابر ballast leg (بخشی از مسیر شناور که در آن شناور بار ندارد و برای تعادل آن از ترازه استفاده شده است)، اگر در معادل‌یابی بدون توجه به استعارۀ انگلیسی واژه دیگری انتخاب می‌شد بهتر بود؛ چراکه در زبان فارسی، ساق هرگز به معنای «یک مسیر سفر» به کار نمی‌رود.

در مورد استفاده از ستاک گذشته «مانند» در برابر stay (اصطلاحی برای مشخص کردن وضعیت لنگر و زنجیر و شناور نسبت به یکدیگر در هنگامی که شناور در لنگر است) نیز باید گفت

که از این معادل هم نمی‌توان بدون توجه به تعریف چیزی دریافت و بهتر بود از دیگر شیوه‌های واژه‌گزینی استفاده می‌شد تا تصویری از مفهوم مورد نظر را انتقال دهد و ابهامی به وجود نیاید.

در بیشتر موارد، استعاره‌های موجود در زبان انگلیسی از طریق گرده‌برداری وارد زبان فارسی شده است، که به تعدادی از آنها در جدول زیر اشاره می‌شود:

جدول ۶. استعاره‌های وارد شده از زبان انگلیسی

واژه بیگانه	معادل فارسی
ballast leg	ساق باترازه
anchor throat	گلویی لنگر
cargo sweat	عرق بار
gooseneck	گردن‌غازی
anchor arm	بازوی لنگر
stem foot	پای دماغه
anchor crown	تاج لنگر
anchor eye	چشمی لنگر
stem knee	زانویی دماغه
monkey's fist	گره مشت‌میمونی

۲-۴ روش مفهومی: از میان ۸۳۴ واژه بررسی شده، ۱۱۰ بار برای معادل‌یابی به روش مفهومی بهره گرفته شده است. یعنی ۱۳/۱۸ درصد از واژه‌ها به صورت مفهومی معادل‌یابی شده‌اند که بیانگر استقبال کمتر گروه از این روش است.

تحلیل درون‌گروهی در روش مفهومی

در این بخش، با توجه به تقسیمات فیلبر (۱۹۸۴) و پرویزی (۱۳۸۲) در مورد ویژگی‌های معناشناختی مفاهیم، به بررسی واژه‌ها پرداخته شده است. در این مطالعه، مشخص شد که برخی از واژه‌ها صرفاً بر اساس یک ویژگی معادل‌گزینی نشده‌اند؛ در نتیجه، برخی از

واژه‌ها در تقسیمات مختلف جای گرفته‌اند و به همین دلیل تعداد ویژگی‌های ثبت‌شده از تعداد کل واژه‌ها بیشتر است. از مجموع ۱۱۰ واژه که به صورت مفهومی واژه‌گزینی شده‌اند، ۳۰ مورد براساس ویژگی درونی معادل‌یابی شده‌اند. از این تعداد، ۱۲ مورد بر اساس شکل (مانند «تاسه» در برابر *purse seine*، «کمان» در برابر *catenary*، «پهنک» در برابر *palm, palm of anchor*)؛ و ۴ مورد براساس اندازه («بلنداسکله» در برابر *jetty*، «کوتاه‌اسکله» در برابر *pier*)؛ و ۱۴ مورد براساس مفهوم و تعریف («ظرفیت حمل» در برابر *deadweight*، «غیبت غیرموجه» در برابر *French leave*، «طول گردش» در برابر *advance*، «عرض گردش» در برابر *transfer*) معادل‌گزینی شده‌اند.

از مجموع ۱۱۰ واژه، ۷۹ واژه براساس ویژگی‌های بیرونی معادل‌یابی شده‌اند. از این تعداد، ۳۸ مورد براساس کاربرد و نقش فاعلی (مانند «بارگنج» در برابر *container*، «طناب تنظیم» در برابر *danyard*، «سربند» در برابر *whipping*، «جانمای بارگنج» در برابر *bay plan*، «تدارک‌گر» در برابر *ship handler*)؛ ۲۰ مورد براساس کارکرد و عملکرد (مانند «کران‌بری» در برابر *cabotage*، «دهانه‌بندی» در برابر *mousing*، «برق‌زدایی» در برابر *bonding*)؛ ۲۲ مورد براساس جایگاه و وضعیت در یک مجموعه (مانند «سینه‌گاه» در برابر *forecastle*، «درحرکت» در برابر *making way*، «آمان» در برابر *sheer*، «سینه‌سو» در برابر *forward*، «دوزنجیره» در برابر *hawse*)؛ و یک واژه نیز براساس شیوه تولید («هم‌بندی نردبانی» در برابر *racking*) معادل‌یابی شده‌اند. در این گروه، ۵ مورد نیز براساس نتیجه و حاصل عمل واژه‌گزینی شده‌اند (مانند «قاب‌خوابی» در برابر *racking*).

به‌طور کلی، به ویژگی‌های کاری بیشتر توجه شده است. بیشترین ویژگی مورد توجه، کاربرد و نقش فاعلی بوده است؛ ویژگی‌های درونی در رتبه دوم، مفهوم و تعریف در رتبه سوم، و نتیجه و حاصل عمل در رتبه چهارم قرار دارند.

۳-۴ روش نیمه‌مفهومی

از مجموع ۸۳۴ واژه، ۲۲۱ بار از روش نیمه‌مفهومی در معادل‌گزینی استفاده شده است؛ یعنی ۲۶/۴۹ درصد از واژه‌ها به صورت نیمه‌مفهومی یا گرده‌برداری جزئی معادل‌یابی شده‌اند، که

این آمار نیز نشان‌دهنده تمایل گروه به روش گرده‌برداری است. در واقع، گروه سعی کرده است حتی الامکان معادل‌های پیشنهادی خود را به واژه انگلیسی نزدیک‌تر سازد.

در بررسی واژه‌های نیمه‌مفهومی نیز، با استفاده از تقسیمات فلیبر (۱۹۸۴) و پرویزی (۱۳۸۲)، به بررسی بخشی از واژه‌ها که به صورت مفهومی معادل‌یابی شده‌اند پرداخته شد، که نتایج زیر به دست آمد:

از مجموع ۲۲۱ واژه، ۹۵ مورد براساس ویژگی درونی واژه‌گزینی شده است. از این تعداد، ۳۱ واژه با توجه به شکل (مانند «پنجه لنگر» در برابر anchor fluke، «شانه لنگر» در برابر anchor stock، «خفت دوپَر» در برابر clove hitch، «جرتقیل دروازه‌ای» در برابر gantry crane)؛ ۵ واژه براساس اندازه (مانند «جرتقیل پایه‌بلند» در برابر portal crane، «نفت‌کش غول‌پیکر» در برابر very large crude carrier)؛ ۲ واژه براساس رنگ (مانند «چراغ سفید یدک‌کشی» در برابر towing light 2، «چراغ زرد یدک‌کشی» در برابر towing light 1)؛ ۴ واژه براساس قابلیت (مانند «دریاسازگاری» در برابر sea kindliness، «سکان‌پذیری» در برابر steering qualities)؛ و ۵۳ واژه براساس مفهوم و تعریف آن (مانند «اداره بندر» در برابر port authority، «کالای متفرقه» در برابر general cargo، «شرط بیمه سفر» در برابر voyage clause) معادل‌یابی شده‌اند.

جدول ۷. فراوانی هریک از ویژگی‌های درونی

مثال	تعداد	
پنجه لنگر، شانه لنگر، خفت دوپَر، جرتقیل دروازه‌ای	۳۱	شکل
جرتقیل پایه‌بلند، نفت‌کش غول‌پیکر	۵	اندازه
چراغ سفید یدک‌کشی، چراغ زرد یدک‌کشی	۲	رنگ
دریاسازگاری، سکان‌پذیری	۴	قابلیت
اداره بندر، کالای متفرقه، شرط بیمه سفر	۵۳	مفهوم و تعریف

از مجموع ۲۲۱ واژه، ۱۲۷ مورد براساس ویژگی بیرونی واژه‌گزینی شده‌اند. از این تعداد، ۷۸ واژه براساس کاربرد و نقش فاعلی (مانند «افرازه‌یار» در برابر lift truck

flag of satellite، «بارکف‌چین» در برابر palletizer، «پرچم مصلحتی» در برابر convenience، «تخته زهوار» در برابر cargo batten؛ ۲۰ مورد براساس کارکرد و عملکرد (مانند «جلوروی» در برابر headway، «لنگبرداری» در برابر weighing anchor، «تاسه‌کشی» در برابر seining)؛ ۲۷ مورد با توجه به جایگاه و وضعیت در یک مجموعه (مانند «آزادعرشه» در برابر weather deck، «باترازه» در برابر in ballast، «بادخور» در برابر windward)؛ و ۲ مورد براساس روش تولید («گره‌پیچ عبوری» در برابر carrick bend، «هم‌بندی پله راهنما» در برابر racking seizing) واژه‌گزینی شده‌اند.

جدول ۸. فراوانی هریک از ویژگی‌های بیرونی

مثال	تعداد	
افزایه‌یار، بارکف‌چین، پرچم مصلحتی، تخته زهوار	۷۸	کاربرد و نقش فاعلی
جلوروی، لنگبرداری، تاسه‌کشی	۲۰	کارکرد و عملکرد، شیوه عمل
آزادعرشه، باترازه، بادخور	۲۷	جایگاه و وضعیت در یک مجموعه
گره‌پیچ عبوری، هم‌بندی پله راهنما	۲	روش تولید

۴ واژه نیز بر اساس نتیجه و حاصل عمل (مانند «سربندی دوخته» در برابر palm and needle، «خفت کوتاه‌کن گره‌کور» در برابر sheepshank with reef) معادل‌یابی شده‌اند.

۴-۴ مشاهدات دیگر

در میان واژه‌های کارگروه حمل‌ونقل دریایی، در مجموع، ۵۷ واژه مترادف داشته‌اند. از این تعداد، ۱۷ مورد مترادف معادل‌دار هستند. مانند «هم‌بندی چشمی» در برابر rose lashing که مترادف «مهار چشمی» در برابر rose seizing است. بیشتر واژه‌ها دارای یک مترادف‌اند. تنها ۲ مورد دارای دو مترادف و ۲ مورد نیز دارای سه مترادف هستند. در مورد معادل‌یابی از طریق اختصارسازی نیز ۱۶ واژه دارای صورت اختصاری‌اند. از این ۱۶ مورد، ۱۵ مورد دارای صورت اختصاری انگلیسی بوده‌اند. تنها یک مورد

(«وف»: وزن ظرف) بدون اختصار انگلیسی است و فرهنگستان صورت اختصاری برای واژه فارسی برگزیده است.

۵ نتیجه‌گیری

گروه حمل و نقل دریایی، در واژه‌گزینی، به روش معادل‌گزینی از طریق گرده‌برداری گرایش بیشتری داشته و سعی کرده است معادل‌های پیشنهادی آنها نزدیک به زبان مبدأ باشد. روش گرده‌برداری اگرچه روشی مناسب و رایج در واژه‌گزینی است، همان‌طور که در بخش تجزیه و تحلیل مشاهده شد، در تمامی موارد، معادل‌های مناسب را به دست نمی‌دهد و باید از روش‌های جایگزین، مانند روش مفهومی و نیمه‌مفهومی، استفاده کرد. روش مفهومی روشی است که کمتر از سایر روش‌ها از آن استفاده شده است و به نظر می‌رسد کارگروه تمایل چندانی به استفاده از این روش ندارد و فقط در مواردی که روش گرده‌برداری پاسخگو نبوده به آن پرداخته است. میزان استفاده از روش نیمه‌مفهومی بیشتر از روش مفهومی است که در واقع، به نظر می‌رسد چنانچه روش نیمه‌مفهومی را به‌عنوان روشی بدیل در واژه‌گزینی و روشی نزدیک به روش گرده‌برداری تلقی کنیم، گرایش کارگروه به گرده‌برداری بیش از روش مفهومی بوده است.

در خصوص روش مفهومی و تقسیمات فلبر در مورد ویژگی‌های درونی و بیرونی مفاهیم، نگارنده معتقد است که تمامی مفاهیم را نمی‌توان تنها با استفاده از این شاخص‌ها تقسیم‌بندی کرد و برخی از واژه‌ها در این تقسیم‌بندی نمی‌گنجند و نیاز به تقسیم‌بندی‌های مکمل وجود دارد. شناسایی این شاخص‌ها نیازمند پژوهش بیشتر درباره‌ی واژه‌های مصوب حوزه‌های دیگر است، تا بتوان به الگوهای بهتری دست یافت. در پایان باید یادآور شد که نتایج پژوهش‌های کمی همیشه پاسخگوی تمامی پرسش‌ها نیست و باید پژوهش‌های دیگری با واپایش متغیرهای مختلف صورت پذیرد، تا بتوان نتایج پژوهش را با اطمینان بیشتری به سایر موارد تعمیم داد.

منابع

- اصول و ضوابط واژه‌گزینی، همراه با شرح و توضیحات (۱۳۸۸)، ویرایش سوم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ایزدی، پیروز (۱۳۸۲)، «برنامه‌ریزی در حوزه زبان و اصطلاح‌شناسی: گامی به سوی تقویت و توسعه فرهنگ ملی»، مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۳-۱۶.
- باقراله‌اشمی، سیده‌الزهرا (۱۳۹۰)، بررسی معنانشناختی واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در حوزه حمل و نقل درون‌شهری از دیدگاه فلبر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان‌شناسی، تهران: دانشگاه الزهراء.
- پرویزی، نسرين (۱۳۸۲)، «شاخص‌های معنانشناختی واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی»، مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، به کوشش علی کافی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۲۹۳-۳۱۰.
- داوری اردکانی، نگار (۱۳۸۲)، «جایگاه واژه‌گزینی در نظریه برنامه‌ریزی زبان»، مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، به کوشش علی کافی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۱۷-۳۷.
- شقایق، ویدا (۱۳۸۹)، مبانی صرف، تهران: سمت.
- طباطبائی، علاء‌الدین (۱۳۸۷)، «گرده‌برداری در واژه‌سازی»، نامه فرهنگستان، دوره دهم، ش ۳ (مسلسل ۳۹)، پاییز ۱۳۸۷، ص ۱۸۸-۱۹۶.
- فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۱)، به سرپرستی حسن انوری، تهران: سخن.
- لغتنامه دهخدا (۱۳۷۳)، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- وزیرنیا، سیما (۱۳۸۶)، نظریه واژه‌گزینی مفهومی، تهران: واژه‌آرا.
- هزارواژه حمل و نقل (۱) (۱۳۹۲)، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- هزارواژه حمل و نقل (۲) (۱۳۹۳)، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- Felber, H. (1984), *Terminology Manual*, Paris: International Center for Terminology (Infoterm).
- Lehman, W. P. (1962), *Historical Linguistics: An Introduction*, New York: Holt, Rinehart and Winston.

Oxford Advanced Learner's Dictionary of Current English (2005), 7th edition,
Oxford: Oxford University Press.

The American Heritage Dictionary of the English Language (2006), 4th edition,
Boston - New York: Houghton Mifflin Company.